

نگرشی تحلیلی بر نظریه قطب رشد در توسعه منطقه ای

مطالعه موردی: استان خراسان رضوی

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۰/۰۶/۰۷

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۰۴/۰۷

کرامت ا... زبیری^۱ (استاد گروه جغرافیا دانشگاه تهران)

کبری سرخ کمال* (مدرس گروه جغرافیا دانشگاه پیام نور بجنورد)

سید محمود زنجیرچی^۲ (عضو هیئت علمی گروه مدیریت دانشگاه یزد)

محمد کریمی (کارشناس ارشد جغرافیا و برنامه ریزی شهری دانشگاه اصفهان)

چکیده

اصولاً توسعه یک جریان چند بعدی است که مستلزم تغییرات اساسی در ساختار اجتماعی و فرهنگی از یک سو و رشد اقتصادی و کاهش فقر و نابرابری اجتماعی از سوی دیگر می‌باشد. تئوری‌های مختلفی در باب توسعه به رشته تحریر در آمده و برپایه آن‌ها، استراتژی‌ها، سیاست‌ها و برنامه‌های مختلفی طرح ریزی شده است. از جمله تئوری‌های توسعه که در سال‌های اخیر سیاست‌کشور تلقی می‌شود، تئوری قطب رشد است. با علم به این موضوع، هدف اصلی از نگارش مقاله حاضر، بررسی و تحلیل این تئوری و نتایج به کارگیری آن بر سطح توسعه‌ی شهرستان‌های استان خراسان رضوی است. بر همین مبنا در این مقاله با استفاده از نتایج رتبه بندی شهرستان‌های استان خراسان رضوی در قالب شاخص‌های توسعه، با بهره‌گیری از مدل تاکسونومی عددی، به بررسی و تحلیل این تئوری پرداخته شد. نتایج حاصل از ضریب همبستگی و سطح معناداری عوامل منتخب حاکی از آن است که کاهش یا افزایش فاصله از مرکز استان (مشهد) نقش مؤثری در رتبه و سطح توسعه یافتگی شهرستان‌های استان نداشته و در برخی موارد نتایج کاملاً معکوسی نشان داده که این امر به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است. لذا الگوی نظری یا عملی مورد تأیید است که بتواند مجموعه خصوصیات توسعه و عدالت اجتماعی را در کنار هم و به صورت متوازن، تأمین کند یا حداقل دستیابی به تعداد بیش تری از این خصوصیات را مورد نظر داشته باشد، می‌تواند الگوی مناسب تری در رسیدن به اهداف توسعه باشد.

واژه‌های کلیدی:

توسعه، استراتژی، تئوری قطب رشد، فاصله از مرکز، خراسان رضوی

*نویسنده رابط: k. sorkhkamal@gmail.com

¹zayyari@ut.ac.ir

²zanjirchi@gmail.com

مقدمه

تعریف توسعه به معنای « عام » آن عبارت است از « فرآیندی که در آن رفاه جامعه در کل به طور مداوم و پیوسته افزایش می یابد ». این تعریف هیچ گونه ارتباطی با سطح توسعه‌ی جامعه ندارد؛ به بیان دیگر این تعریف تمامی کشورها را در تمامی اعصار در برمی گیرد (روزبهان، ۱۳۷۹، ص ۲۳۷). توسعه صرفاً پدیده‌ای اقتصادی نیست. بنابراین هدف اصلی توسعه باید ایجاد یک الگوی مطلوب رشد درآمد همگانی که تمام اقشار جامعه را پوشش دهد، باشد (تودارو، ۱۳۶۴، ص ۲۳۵). در مفهوم جدید آن می توان به موارد زیر اشاره نمود:

تأمین اعتماد به نفس مردم، کاهش فقر و بیکاری، تعدیل ثروت و درآمد، افزایش رفاه اجتماعی، تأمین شرایط مشارکت مردم و غیره (تقوی، ۱۳۷۸، ص ۱۶۶-۱۶۲). برخلاف آنچه که زمانی در کشورهای توسعه‌یافته کنونی اتفاق افتاد، کشورهای عقب‌مانده امروز ایجاد برابری را جزء جدایی ناپذیر و عملی هدف و سیاست‌های خود می دانند و بسیاری از کشورهای عقب مانده باز هم برخلاف آنچه بر کشورهای توسعه یافته کنونی گذشت از طریق برنامه ریزی های ملی، توسعه جهشی و یا مستقیم را انتخاب کرده اند. برای این کشورها، این برابری مهم ترین هدف برنامه‌ریزی آن‌ها و در کل، مهم ترین هدف تمام سیاست‌های مملکتی است. در شرایط کنونی اقتصاد ایران و با نگاه به حرکت توسعه‌ی اقتصادی در بستر دانایی محوری، تعمق و بصیرت نسبت به روند تغییر و تحولات جهانی و میزان اثرگذاری آن‌ها بر فرآیند توسعه‌ی ملی از سویی و از دیگر سوی علل و متغیرهای درون زای فرآیندهای توسعه‌ی ای و ضد توسعه‌ی ای در عرصه‌های ملی، منطقه‌ای و استانی بسیار مهم تلقی می شوند (OECD, 1996).

توسعه علاوه بر بهبود در میزان تولید و درآمد، شامل دگرگونی‌هایی در ساختار سیاسی، نهادی، اجتماعی، اداری و اصلاح آن‌ها و همچنین وجه نظرهای عمومی مردم است. توسعه در بسیاری موارد به ویژه باورها و الگوهای رفتاری و فعالیتی حتی آداب و رسوم و عقاید مردم را در بر می گیرد (ازکیا، ۱۳۶۴، ص ۷). بررسی و شناخت وضعیت نواحی، قابلیت‌ها و تنگناهای آن در برنامه ریزی از اهمیت بسزایی برخوردار است. امروزه آگاهی و شناخت جامع مناطق و استان‌ها، نوعی ضرورت جهت ارائه طرح‌ها و برنامه‌ها محسوب می شود. نخستین قدم در برنامه ریزی توسعه‌ی مناطق، شناسایی وضع موجود آن مناطق می باشد که این شناسایی مستلزم تجزیه و تحلیل کامل شرایط موجود می باشد. جهت تخصیص منابع و اعتبارات میان مناطق مختلف شناسایی جایگاه آن منطقه در بخش مربوطه و رتبه بندی سطوح برخورداری از مواهب توسعه ضرورتی اجتناب ناپذیر است (قدیر معصوم، حبیبی، ۱۳۸۳، ص

۱۴۷). ادبیات تحقیق بیانگر آن است که در این ارتباط مطالعات مختلفی صورت گرفته است که به برخی از آن‌ها به صورت اجمالی اشاره می‌گردد. در سال ۱۹۹۴ نلسون آرتور و همکارانش با بررسی عوامل اجتماعی، اقتصادی و تاریخی و نقش دولت‌ها در توسعه ناحیه‌ای شهرهای آتلانتا و پورتلند در یک دوره ۳۰ ساله (۱۹۹۰ - ۱۹۶۰) نتیجه می‌گیرند با وجودی که بیش‌ترین میزان سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی در منطقه آتلانتا صورت گرفت، پورتلند از دو شهر دیگر از رونق اقتصادی بیش‌تری برخوردار شده و آنچه باعث تجدید حیات شهری این ناحیه نسبت به دو ناحیه دیگر شده مسأله‌ی مدیریت و هماهنگی در برنامه ریزی توسعه‌ی ناحیه‌ای این شهر نسبت به دو شهر دیگر است (آرتور، ۱۹۹۴، ص ۳۹۶). در ایران در سال ۱۳۶۹ در دفتر اقتصاد مسکن وزارت مسکن و شهرسازی جهت اندازه‌گیری شاخص‌های برخورداری و نابرابری در شهرهای ایران با انتخاب عوامل ۲۷ گانه، رتبه‌ی هر استان در سطح کشور، رتبه‌ی هر شهر در استان مربوط و کشور تعیین شده است. علاوه بر این مطالعات و تحقیقات متعددی در زمینه شناسایی مناطق محروم و محاسبه درجه‌ی توسعه یافتگی در سطوح بین المللی، ملی و استانی انجام شده است که به جدیدترین این مطالعات اشاره می‌گردد:

میر نجف موسوی در رساله کارشناسی ارشد (۱۳۸۲) تحت عنوان سنجش درجه توسعه یافتگی نواحی ایران به این نتیجه رسید که در مجموع، ۲۴ ناحیه برخوردار، ۱۱۶ ناحیه نیمه برخوردار و ۱۱۳ ناحیه‌ی کشور محروم از توسعه می‌باشند. شکل‌گیری نابرابری‌های ناحیه‌ای در ایران بازتاب و برآیند عامل طبیعی، اقتصاد سیاسی، نارسایی نظام برنامه ریزی، دوگانگی اقتصادی، مسائل قومی و فرهنگی و قطب‌های رشد بوده که عملکردهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و غیره، دیگر نواحی را تحت الشعاع قرار داده که بر ایجاد نابرابری‌های موجود دامن زده است (موسوی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۱). همانگونه که در نمونه‌های مطروحه مشاهده می‌شود، اگرچه در زمینه موضوعات مربوط به سنجش توسعه‌یافتگی کشورها، مناطق، سکونتگاه‌ها و در مجموع مباحث گوناگون توسعه یافتگی، تحقیقات و مطالعات متعددی صورت گرفته است، اما در ارتباط با بررسی ارتباط میان سطح توسعه یافتگی و میزان فاصله از مرکز استان از منظر نظریه قطب رشد و بررسی موضوع با استفاده از آزمون همبستگی کلموگروف - اسمیرنوف، تا کنون پژوهشی انجام نشده است که خود بیانگر کم نظیر بودن پژوهش حاضر می‌باشد.

مبانی نظری تحقیق

در زمینه‌ی مباحث توسعه تاکنون نظریه‌های مختلفی مطرح شده است. در این نوشتار به ذکر برخی از مهم‌ترین آن‌ها که در راستای توجه به نابرابری‌های ناحیه‌ای و منطقه‌ای در مسیر رشد و توسعه یافتگی مطرح گردیده و مبنای مقاله‌ی حاضر است، پرداخته می‌شود. پرو^۱، هیرشمن^۲، سینگر^۳، کیندلبرگر^۴، استرترین^۵ و روستو^۶ از پیروان دکتترین رشد نامتعادل هستند که در آن نظریه‌ی قطب رشد متجلی می‌شود. در واقع نظریه‌های هیرشمن و میردال شامل عناصری هستند که پرو آن را قطب رشد می‌نامد (مهندسان مشاور DHV از هلند، ۱۳۷۱، ص ۴۷).

نظریه‌ی قطب رشد پویا بر دو اثر استوار است: یکی اثرات تمرکز و دیگری اثرات پخش. بدین صورت که رشد هم زمان در همه جا اتفاق نمی‌افتد. بلکه در نقاط یا قطب‌های توسعه اتفاق می‌افتد که از قدرت جاذبه‌ی بالایی برخوردارند (اثر تمرکز). این نقاط توسعه را در کانال‌هایی پخش می‌کنند که کل اقتصاد را تحت تأثیر قرار می‌دهد (اثر پخش) (کلانتری، ۱۳۸۰، ص ۶۰-۷۰). میردال^۷، هاریسن^۸، دویر^۹، دان فورد^{۱۰} و میسرا^{۱۱} معتقدند که تئوری قطب رشد نتوانسته است نابرابری و عقب ماندگی بین مناطق مختلف را در کشورهای توسعه نیافته از بین ببرد، بلکه باعث تشدید نابرابری منطقه‌ای شده است و لذا الگوی مناسبی برای کشورهای توسعه نیافته نمی‌باشد. "میسرا"^{۱۱} در دهه‌ی ۱۹۸۰ کاملترین و در عین حال پیچیده‌ترین نظریه در باب توسعه‌ی جهان سوم را مطرح نمود. او نقش هر عنصر خاص از ساختار جامعه را در جریان توسعه روشن می‌سازد و معتقد است که "الگوی مراکز رشد" مطلوب‌ترین راهبرد توسعه برای جهان سوم می‌باشد. او بعد از تبیین علل عقب ماندگی جهان سوم و عقب ماندگی روستایی این دسته از کشورها، اقدام به ارائه الگویی برای توسعه جهان سوم می‌کند. وی مسأله

¹ - Francios Perroux

² - Hirschman

³ - Singer

⁴ - Kindleberger

⁵ - Streeten

⁶ - Rostow

⁷ - Myrdal

⁸ - Harrison

⁹ - Dwyer

¹⁰ - Down Fored

¹¹ - Misra

تغییر ساختار اقتدار و قدرت سیاسی جامعه را یکی از بزرگ ترین مشکلات بر سر راه توسعه می داند (میسرا، ۱۳۶۸، ص ۲۳). "سالیما عمر ۱۲" از جمله متفکران دهه‌ی اخیر است. نظریه‌ی وی یک نظریه‌ی مشارکتی است و توسعه را صرفاً از طریق مشارکت مردم و توسعه‌ی از پایین به بالا میسر می‌داند.

«عمر» به جای اصطلاح توسعه اقتصادی، توسعه اجتماعی را به کار می‌برد و آن را یک فرآیند کلی می‌داند و می‌گوید: «توسعه به منزله فرآیندی کلی قلمداد می‌شود نه یک رهیابی تکه تکه شده، جزئی و مجزا نسبت به موضوعات و مسائل « توسعه‌ی اجتماعی میان بخشی، میان منطقه‌ای و میان رشته‌ای است و برای فراهم آوردن عدالت اجتماعی بیش تر، اصلاحات ساختی و نهادی طلب می‌کند. به غیر از نظریه نئو کلاسیک که اساساً مبتنی بر توجیه شرایط بازار آزاد است (که بیش تر سیاست های منطقه ای می کوشیدند سریع تر آن را دگرگون سازند) هیچ نظریه توسعه منطقه ای از بعد جنگ تاکنون تأثیرگذارتر از نظریه های مربوط به قطب های فضایی رشد نبوده اند. از اواسط دهه ۱۹۶۰ به این طرف این نظریه به اشکال گوناگون در پشت سیاست های منطقه ای به نحوی حضور داشته است. نظریه قطب رشد اساساً متمایل به کارایی اقتصادی است، اما این کارایی در مقایسه با تحلیل های ایستایی نظریه‌ی نئوکلاسیک پویایی بیش تری دارد. نظریه قطب رشد بر این استدلال است که می توان توسعه را از طریق دستیابی به صرفه های تجمع (کاهش هزینه های ناشی از عواملی که نسبت به بنگاه خارجی، ولی نسبت به فضای قطبی داخلی اند) افزایش داد. بر این اساس تجمع زیر ساخت ها و فعالیت های مولد در یک منطقه به گسترش آن ها در عرصه‌ی وسیع ارجحیت دارد (پاپلی یزدی، رجبی سناجرودی، ۱۳۸۲، ص ۲۰۱). به طور کلی در سال های گذشته سیاست توسعه کشور از نظریه قطب رشد تبعیت کرده است.

محاسن و معایب تئوری قطب رشد

الف) محاسن

- رشد یک نقطه (قطب) خود به خود توسعه‌ی منطقه ای را ارتقاء می بخشد.
- قطب رشد خود یک مرکز جاذب جمعیت می شود و مهاجران مناطق کم تر توسعه یافته را به جای روی آوردن به شهرهای بزرگ و متراکم، به سمت خود جلب می کند.

• قطب رشد در نهایت « اثر پخش » به وجود می آورد، یعنی آثار مثبت توسعه را در نواحی پیرامون انتشار می دهد.

• قطب رشد به تدریج به فرآیند انتشار نوآوری ها از طریق نظام سلسله مراتبی شهری یاری می رساند (هسن و دیگران، ۱۳۷۶، ص ۳۶۶).

در این راهبرد به شهرها اولویت داده می شود تا توسعه‌ی اجتماعی - اقتصادی شهرها موجب توسعه‌ی اجتماعی - اقتصادی روستاها شود و شهرها طی ساز و کار مرسوم به «گسترش»، تولید کشاورزی نواحی مجاور خود را تحرک بخشند.

ب) معایب

• مغایرت با مبانی توسعه‌ی همگن با محیط زیست به دلیل بهره برداری بیش از ظرفیت های موجود (پاپلی یزدی و سناجردی، ۱۳۸۲، ص ۲۰۳).

• ایجاد شکاف طبقاتی در شهرها و به خصوص بین روستا و شهر و به تبع آن افزایش مهاجرت های روستا - شهری.

• ایجاد فقر از پایین ترین رده تا بالاترین رده های اجتماع در کشورهای جهان سوم (به دلیل فعالیت های صنعتی وارداتی و گاهاً تأمین نیروهای متخصص آن از خارج مرزها).
به طور کلی در کشورهای جهان سوم با اجرای سیاست « قطب رشد » شهرها نتوانستند خدمات لازم را ارائه دهند و موجب حرکت نقاط روستایی شوند.

راندینلی^۱ معتقد است اهداف توسعه‌ی روستایی جدا از شهرها عملی نیست، زیرا بازارهای اصلی برای دریافت مازاد تولید کشاورزی در مراکز شهرها قرار گرفته است. از طرفی روستاها خدمات مورد نیاز خود را از مراکز شهری به دست می آورند. از این روی پیشنهاد می کند چنانچه دولت ها بخواهند در سطوح اجتماعی و فضایی به توسعه گسترده دست یابند باید پراکندگی جغرافیایی سرمایه گذاری ها را تقویت نمایند. این مسأله از طریق عدم تمرکز و سیستم یکپارچه شهرها عملی است. بدین ترتیب راندینلی در زمینه‌ی توسعه نظریه خود را بر مبنای عدم تمرکز سرمایه گذاری ها در سکونتگاه های انسانی با تأکید بر استراتژی توسعه بر محور شهری در تأمین حداقل شرایط برای مردم روستایی قرار می دهد که آن ها را قادر می سازد تا جوامع روستایی خود را به توسعه‌ی اجتماعی - اقتصادی برسانند. از طرف دیگر وی به تقویت شهرهای میانی در امر توسعه تاکید می کند و معتقد است شهرهای میانی از مشکلاتی در امر مسکن، حمل و نقل، اشتغال، آلودگی و نابرابری های منطقه ای

^۱- Dennis Rondinelli

می‌کاهد (زیاری، ۱۳۸۳، ص ۱۵۴). برای درک ساختار فضایی مناطق و پیش‌بینی تغییر و تحولات روند توسعه، فریدمن الگوی مرکز-پیرامون^۲ را عرضه می‌دارد. فریدمن می‌گوید "هر نظام جغرافیایی شامل دو زیر نظام فضایی است. یکی مرکز که قلب پیش‌تاز و پویایی نظام است و دیگری پیرامون که می‌توان آن را بقیه نظام به حساب آورد و در حالت وابستگی یا سلطه پذیری نسبت به مرکز قرار دارد" (هیلهورست^۱، ۱۳۷۰، ص ۲۶ - ۲۷). رابطه مرکز-پیرامون را اصولاً می‌توان رابطه ای استعماری دانست. معمولاً "بروز یک ساختار قطبی شده، با یک سری جابه‌جایی عوامل اصلی تولید از حاشیه به مرکز همراه است (پاپلی یزدی، سناجردی، ۱۳۸۲، ص ۲۰۴). تودارو از جمله اندیشمندان غربی است که معتقد است برای تمامی جوامع جهان سوم نمی‌توان یک الگوی توسعه ارائه داد. از دید تودارو «پدیده عقب‌ماندگی باید در چارچوب ملی و بین‌المللی بررسی شود. پیگیری موفقیت آمیز توسعه اقتصادی و اجتماعی در جهان سوم مستلزم تدوین استراتژی‌های مناسب در داخل کشورهای جهان سوم و تعدیل نظام اقتصادی بین‌المللی کنونی است (تودارو، ۱۳۶۴، ص ۹۷). به اعتقاد وی ریشه‌ی تمامی مشکلات و مسائل عقب‌ماندگی مثل فقر گسترده، نابرابری در حال رشد، رشد سریع جمعیت و بیکاری فزاینده در مناطق روستایی قرار دارد.

سوالات تحقیق

۱. آیا اجرای سیاست توسعه بر مبنای تئوری قطب رشد در استان خراسان رضوی مثبت بوده است؟
۲. از میان نظریات توسعه کدام نظریه می‌تواند کارایی بیش‌تری برای توسعه‌ی متعادل منطقه ای داشته باشد؟

روش تحقیق

تحقیق حاضر از نوع کاربردی و روش بررسی آن توصیفی - تحلیلی است. جامعه آماری مورد بررسی شهرستان‌های استان خراسان رضوی است. به منظور جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است. در این پژوهش، ابتدا اقدام به تعیین درجه‌ی توسعه‌یافتگی شهرستان‌های استان مورد مطالعه با استفاده از تکنیک تاکسونومی عددی گردید. بنابراین با توجه به اهمیت شاخص‌ها و همچنین محدودیت دسترسی به آن‌ها، ۸۴

¹ - Hilhoorest

متغیر در قالب شاخص های ترکیبی جمع آوری و شهرستان های استان رتبه بندی شده است. سپس برای تعیین میزان همبستگی میان دو عامل فاصله از مرکز استان و رتبه ی توسعه یافتگی از آزمون همبستگی کلموگروف - اسمیرنوف از جمله تست های پارامتریک استفاده شده است. در نهایت مبادرت به تحلیل یافته های بدست آمده و ارائه پیشنهادهایی مرتبط گردید.

روش تاکسونومی عددی

روش تاکسونومی یکی دیگر از رزش های سنجش درجه ی توسعه یافتگی مناطق است. این رزش برای اولین بار توسط «آندرسون» در سال ۱۷۶۳ م. پیشنهاد شد و در سال ۱۹۶۸ م. به عنوان وسیله ای برای طبقه بندی و درجه توسعه یافتگی بین ملل توسط پورفسور هلوینگ ۱ از مدرسه عالی اقتصاد در یونسکو مطرح شد (زیاری، ۱۳۸۳، ص ۱۳۷). در این روش برای تعیین واحدها یا انواع موضوعات همگن در یک فضای برداری سه بعدی و بدون استفاده از رگرسیون، واریانس و آنالیز همبستگی قادر خواهد بود یک مجموعه را به یک زیر مجموعه ی که و بیش همگن تقسیم کند. بدین لحاظ این روش می تواند به عنوان معیار مناسبی برای شناخت ابعاد رشد اجتماعی و اقتصادی محدوده ی مورد استفاده قرار می گیرد (بدری، ۱۳۸۲، ص ۸۹). شاخص های انتخابی مورد استفاده در پژوهش به شرح زیر است :

جدول ۱ : شاخص های بکارگرفته شده در تحقیق

نسبت کل راه ها به مساحت شهرستان	نسبت واحد های مسکونی ۱ خانواری	تراکم نسبی جمعیت
نسبت راه های آسفالت به کل راه های شهرستان	معکوس واحد های مسکونی ۴ خانواری	معکوس بعد خانوار در شهرستان
نسبت راه های آسفالت به مساحت شهرستان	درصد باسوادی شاغلین بخش کشاورزی	معکوس نرخ مرگ و میر در شهرستان
نسبت کل راه ها برای هر ۱۰۰۰۰۰ نفر جمعیت	نسبت سطح زیر کشت به مساحت شهرستان	معکوس نرخ باروری در شهرستان
نسبت راه های آسفالت به هر ۱۰۰۰۰۰ نفر جمعیت	عملکرد درهکتارگندم آبی	متوسط رشد جمعیت
نسبت راه های شهرستان به مساحت استان	عملکرد درهکتارجویی	نسبت معلم به دانش آموز در مقطع ابتدایی
نسبت راه های جاده ای به مساحت شهرستان	عملکرد درهکتارگندم دیم	نسبت معلم به دانش آموز در راهنمایی
نسبت راه های اصلی به مساحت شهرستان	عملکرد درهکتار جودیم	نسبت معلم به دانش آموز در متوسطه

نرخ باسوادی در مناطق روستایی شهرستان	نسبت سطح زیر کشت آبی به کل سطح زیر کشت	نسبت کلاس به دانش آموز در مقطع ابتدایی
نرخ باسوادی زنان روستایی	سرانه ماکیان به ازای هر بهره بردار	سرانه شاغلین بخش بهداشت و درمان به ازای هر ۱۰۰۰۰ نفر
درصد روستاهای برق رسانی شده	تعداد تراکتور برای هر صد هکتار کشت	سرانه داروساز برای هر ۱۰۰۰۰ نفر جمعیت
درصد روستاهای گاز رسانی شده	تعداد دروگر برای هر هزار هکتار سطح زیر کشت	سرانه پیراپزشک برای هر ۱۰۰۰۰ نفر جمعیت
نسبت کل راه های روستایی به کل راه های	نسبت سطح زیر کشت به مساحت شهرستان	سرانه داروخانه برای هر ۱۰۰۰۰ نفر جمعیت
نسبت تماشاگر سینما و تئاتر به کل جمعیت	نسبت سطح زیر کشت آبی به بهره بردار	سرانه کارشناس برای هر ۱۰۰۰۰ نفر جمعیت
سرانه سینما و تئاتر برای هر ۱۰۰۰۰ نفر جمعیت شهرستان	درصد اشتغال زنان	سرانه روانشناس برای هر ۱۰۰۰۰ نفر جمعیت
نرخ باسوادی زنان در شهرستان	نسبت شاغلین بخش صنعت به کل شاغلین	نسبت بهیاری برای هر ۱۰۰۰ نفر جمعیت
درصد باسوادان دارای تحصیلات عالی به جمعیت باسواد	سهم جمعیت منطقه از استان و درصد شهرنشینی	نسبت بهوزر برای هر ۱۰۰۰ نفر جمعیت
نسبت زنان دارای تحصیلات عالی به مردان دارای تحصیلات عالی	نسبت کتابخانه به ازای هر ۱۰۰۰۰ نفر	نسبت پروانه های ساختمانی دو طبقه و بیش تر به کل پروانه های صادره
نسبت تماشاگر سینما و تئاتر به کل جمعیت	تعداد کتب به جمعیت با سواد شهرستان	معکوس مساکن کم دوام
نسبت کلاس به دانش آموز در راهنمایی	نسبت اعضای کتابخانه به جمعیت باسواد شهرستان	درصد مساکن با دوام
نسبت کلاس به دانش آموز در متوسطه	سرانه دندانپزشک برای هر ۱۰۰۰۰ نفر جمعیت	معکوس مساکن دارا ی ۱ اتاق
تعداد دانش جویان به کل جمعیت	نسبت کل راه های روستایی به مساحت شهرستان	نسب مساکن دارا ی ۴ اتاق و بیش تر
تعداد دانش آموزان به جمعیت بالای ۱۰ سال شهرستان	معکوس بعد خانوار روستایی	نسبت مساجد و حسینیه ها به ازای هر ۱۰۰۰۰ نفر
نسبت دانش آموزان دختر به پسر شهرستان	درصد اشتغال	نسبت دانش آموز از جمعیت ۶ سال به بالا
درصد شاغلین شهرستان بر طبق سواد	نرخ فعالیت	درصد زنان باسواد
درصد باسوادان شهرستان	معکوس بار تکفل	سرانه پزشک برای هر ۱۰۰۰ نفر جمعیت
نسبت باسوادان با تحصیلات عالی به کل باسوادان	نسبت مساحت شهرستان به مساحت استان	نسبت راه های روستایی آسفالت به کل راه های روستایی
سرانه تخت بیمارستان برای هر ۱۰۰۰۰ نفر جمعیت	سرانه آزمایشگاه برای هر ۱۰۰۰۰ نفر جمعیت	

مأخذ: محاسبات نگارندگان

معرفی محدوده‌ی مورد مطالعه

استان خراسان رضوی یکی با در بر گرفتن ۷ درصد از خاک کشور ایران، ۱۱۶.۳۴۸ کیلومتر مربع وسعت در شرق کشور واقع است. به موجب سرشماری سال ۱۳۸۵ جمعیت این استان ۵.۵۹۳.۰۷۹ نفر برآورد شده که حدود ۸ درصد جمعیت کل کشور را تشکیل می دهد. در سال ۱۳۸۳ به موجب قانون استان خراسان به سه استان کوچک تر تقسیم شد و بدین ترتیب استان خراسان رضوی در حال حاضر به مرکزیت شهر مشهد دارای ۱۹ شهرستان و ۶۲ بخش است (سالنامه آماری استان خراسان رضوی، ۱۳۸۹).

جدول شماره (۱): جمعیت استان به تفکیک شهرستان ۱۳۸۵

شهرستان	کل جمعیت شهرستان	تعداد جمعیت شهری	شهرهای بالای ۱۰۰ هزار نفر
کل استان	۵۵۹۳۰۷۹	۳۸۱۱۹۰۰	-
بردسکن	۶۹۵۵۱	۲۹۱۱۰	۰
تایباد	۱۴۵۹۹۲	۷۲۹۸۱	۰
تربت جام	۲۴۴۴۵۵	۱۰۸۸۹۰	۱
تربت حیدریه	۲۶۷۶۰۴	۱۳۹۵۸۹	۱
چناران	۱۱۰۹۶۶	۴۲۰۰۴	۰
خلیل آباد	۴۵۰۰۸	۱۴۱۲۴	۰
خواف	۱۱۰۳۷۸	۴۷۷۰۹	۰
درگز	۷۵۹۲۵	۴۲۹۹۶	۰
رشتخوار	۵۷۹۹۴	۱۱۸۸۳	۰
سبزوار	۴۴۰۱۳۳	۲۴۸۴۱۹	۱
سرخس	۸۷۴۴۲	۳۶۲۴۳	۰
فریمان	۸۷۲۶۶	۴۹۷۲۲	۰
قوچان	۱۸۶۰۲۲	۱۰۲۱۵۰	۱
کاشمر	۱۴۹۳۵۸	۸۸۷۵۷	۰

شهرستان	کل جمعیت شهرستان	تعداد جمعیت شهری	شهرهای بالای ۱۰۰ هزار نفر
کلات	۴۰۶۶۷	۱۱۲۶۶	۰
گناباد	۱۱۰۱۳۵	۶۱۸۲۹	۰
مشهد	۲۸۶۸۳۵۰	۲۴۵۱۷۱۲	۱
مه ولات	۴۷۶۶۳	۱۵۱۵۱	۰
نیشابور	۴۴۸۱۷۰	۲۳۷۳۶۵	۱

مأخذ - مرکز آمار ایران.

یافته های تحقیق

تفاوت های ناحیه ای می تواند جنبه های مختلفی داشته باشند. برخی نواحی از نظر صنعتی عقب مانده اند، ولی ممکن است از نظر بهداشت و مسکن وضعیت نسبتاً مناسبی داشته باشند یا برعکس. از این رو به نظر می رسد برای تشخیص درجه توسعه یافتگی و تفاوت های ناحیه ای، لازم است که از شاخص های ترکیبی که در مجموع بتوانند سطح زندگی و رفاه مادی و فرهنگی مردم هر ناحیه را نشان دهند، استفاده شود (حسین زاده دلیر، ۱۳۸۰، ص ۲۱۶). جدول شماره (1)، تعداد جمعیت شهری و نیز کل جمعیت استان به تفکیک شهرستان را نشان می دهد. مطابق ارقام این جدول شهرهای میانی استان مشخص و شامل شهرستان های نیشابور، سبزوار، قوچان، تربت حیدریه و تربت جام می باشد. در واقع استان خراسان رضوی دارای ۵ شهر میانی و ۱۳ شهر کوچک و یک کلان شهر (مشهد) با ۲۴۵۱۷۱۲ نفر جمعیت است. امروزه اقتصاددانان طرفدار رشد متوازن در مناطق مختلف یک کشور، معتقدند که تئوری قطب رشد پویا نه تنها در کاهش و رفع نابرابری های منطقه ای کشور های توسعه نیافته، موفق نبوده است؛ بلکه باعث تشدید آن نیز شده است. از این رو ضرورت برنامه ریزی منطقه ای صحیح در راستای رسیدن به توسعه متوازن را توصیه می کنند. مطابق دیدگاه این دسته اقتصاددانان، هدف از یک توسعه متعادل باید ایجاد بهترین شرایط و امکانات برای توسعه جامعه در همه نواحی باشد و تفاوت های زندگی بین ناحیه ای می باید به حداقل برسد و در نهایت از بین ببرد. نخستین قدم در برنامه ریزی منطقه ای شناسایی وضع موجود آن مناطق است. برای تخصیص اعتبارات و منابع میان مناطق مختلف، شناسایی جایگاه آن منطقه در بخش های مربوطه و رتبه بندی سطوح برخورداری از مواهب توسعه ضروری است. جهت رتبه بندی نواحی

روش های مختلفی وجود دارد که الزاماً " جواب های یکسانی در پی ندارند. یکی از این روش های رتبه بندی، روش آنالیز تاکسونومی عددی است. با به کارگیری این تکنیک شهرستان ها از لحاظ سطح توسعه یافتگی رتبه بندی و مشخص می شود. طبق نتایج به دست آمده براساس ۸۴ شاخص توسعه یافتگی در زمینه رتبه بندی و تعیین درجه توسعه یافتگی شهرستان های استان خراسان رضوی، شهرستان مشهد رتبه ۱ و شهرستان مه ولات رتبه ۱۹ را در بین ۱۹ شهرستان استان خراسان رضوی کسب نموده است (جدول شماره ۲).

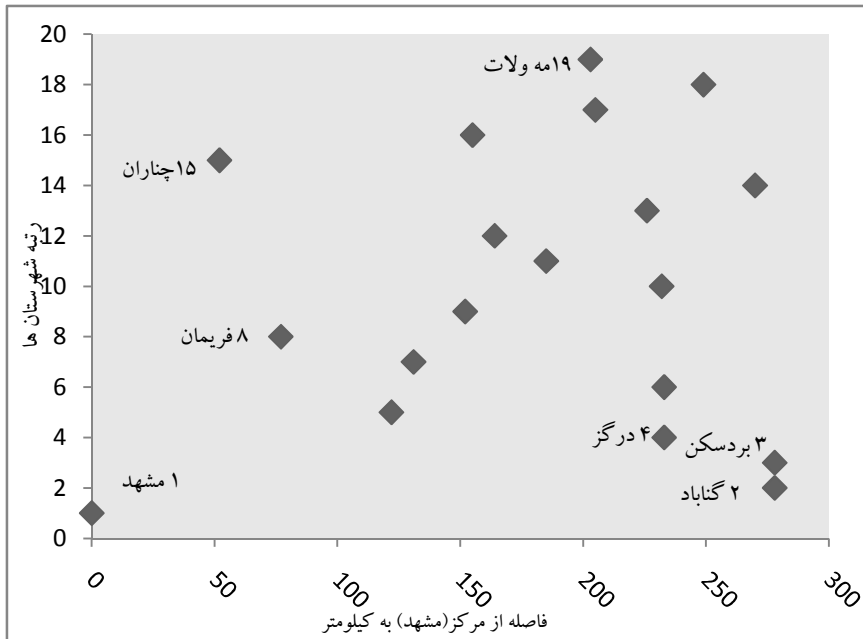
جدول ۲: رتبه بندی سطح توسعه شهرستان های استان خراسان رضوی در سال ۱۳۸۵

شهرستان	رتبه	فاصله تا مرکز استان (مشهد) به KM
مشهد	۱	۰
گناباد	۲	۲۷۸
بردسکن	۳	۲۷۸
درگز	۴	۲۳۳
نیشابور	۵	۱۲۲
کاشمر	۶	۲۳۳
قوچان	۷	۱۳۱
فریمان	۸	۷۷
تربت حیدریه	۹	۱۵۲
سبزوار	۱۰	۲۳۲
سرخس	۱۱	۱۸۵
تربت جام	۱۲	۱۶۴
تایباد	۱۳	۲۲۶
خواف	۱۴	۲۷۰
چناران	۱۵	۵۲
کلات	۱۶	۱۵۵
رشتخوار	۱۷	۲۰۵
خلیل آباد	۱۸	۲۴۹
مه ولات	۱۹	۲۰۳

مأخذ: محاسبات نگارندگان

مطابق نتایج جدول (۲)، شهرستان های خواف و تایباد به دلیل مرزی بودن از سطح مناسبی از توسعه برخوردار نمی باشند. شهرستان های میانی نیشابور، تربت حیدریه و قوچان با وجود فاصله نه چندان زیاد از مرکز استان (مشهد) و در جایگاه چندان مناسبی از توسعه قرار نگرفته اند. طبق تئوری قطب رشد، توسعه مشهد (که در واقع به عنوان قطب رشد در سطح استان شناخته شده است) می باید منجر به اشاعه توسعه و پیشرفت از مرکز به شهرهای پیرامونی از جمله چناران و فریمان و... گردد. در حالی که عملاً خلاف این امر اتفاق افتاده است. در واقع چناران با کم ترین فاصله از مرکز استان، از لحاظ سطح توسعه رتبه ۱۵ را در سطح استان دارا می باشد. طبق نتایج آنالیز تاکسونومی عددی در واقع اجرای تئوری قطب رشد که در دوره پهلوی و بعد از آن به عنوان سیاست اصلی دولت در دستور کار قرار گرفته، نتایج چندان مثبتی را در پی نداشته است. برای تأیید این ادعا دو فاکتور فاصله از مرکز استان و رتبه‌ی شهرستان در طیف رتبه بندی سطح توسعه یافتگی مورد سنجش قرار گرفت. با استفاده از نمودار فراوانی متغیرها، می توان به نرمال بوده آن ها پی برد و بنابراین برای تحلیل های آماری، از تست های پارامتریک استفاده می شود.

ضریب همبستگی پیرسون بین امتیاز توسعه یافتگی شهرها بر اساس تاکسونومی عددی و فاصله‌ی آن ها از مرکز برابر با ۰/۱۲۷ به دست می آید که علی رغم نشان دادن ارتباط مثبت، بسیار اندک است. مثبت بودن این ارتباط بدین معنی است که با زیاد شدن فاصله، توسعه یافتگی شهرها بیش تر می شود که این خود جای سوال و بررسی بیش تر دارد. برای بررسی بیش تر نمودار پراکنش برای این دو متغیر به شکل زیر ترسیم می گردد:



نمودار (۱): توزیع فضایی شهرستان های استان براساس فاصله و رتبه توسعه یافتگی

پیداست که موارد ۲، ۳، ۴، ۱۵ و ۱۹ قدری از مرکز داده ها پرت هستند. با حذف موارد ۲ و ۳ و ۱۹ ضریب همبستگی به ۰/۳۶۷ می رسد. حذف شهر ۴ به ضریب همبستگی را به ۰/۴۸۹ و شهر ۱۵ ضریب را به ۰/۶۳۶ می رساند که ضریب نسبتاً بالایی بوده و نشان از همبستگی بالا و مثبت بین این دو متغیر دارد.

مطابق نمودار شماره (۱)، اعداد نمایش داده شده نشانگر رتبه توسعه یافتگی شهرها می باشد که در جدول شماره (۲) آمده است. به عنوان مثال مورد ۲ در نمودار همان دومین شهرستان (گناباد) از لحاظ سطح توسعه یافتگی است. شهرستان هایی که در رتبه های اول یا آخر توسعه یافتگی قرار دارند، این احتمال وجود دارد که عوامل دیگری به جز عامل فاصله از مرکز در ایجاد این وضعیت از توسعه دخیل باشد. اما در مورد سایر شهرستان ها که از امتیاز بینابینی برخوردار می باشند، به نظر می رسد این رابطه مثبت است. بنابراین نظریه قطب رشد تأیید نمی گردد. مهم ترین دلیل آن نتایج معکوس به عمل آمده می باشد.

به منظور شفاف تر کردن نحوه تعامل این متغیرها و با هدف تبیین فرض فوق (تفاوت رفتار شهرستان ها بر اساس درجات توسعه یافتگی)، شهرستان ها بر اساس شاخص توسعه یافتگی شان به ۴ دسته تقسیم شدند.

جدول (۳) : چارک بندی شهرستان ها بر اساس رتبه توسعه یافتگی

تعداد	معتبر	19
	گمشده	0
چارک اول	25	۰/۸۸
چارک دوم	50	۰/۹۵
چارک سوم	75	۱/۰۴

مأخذ : محاسبات نگارندگان

گروه اول شهرهای با توسعه یافتگی کم تر از چارک اول، گروه دوم شهرستان های با شاخص توسعه یافتگی بین چارک اول و دوم، گروه سوم شهرستان های با شاخص توسعه یافتگی بین چارک دوم و سوم و در نهایت گروه چهارم شهرستان های با ضریب توسعه یافتگی بالای چارک سوم. در هر گروه ارتباط بین متغیر فاصله از مرکز و ضریب توسعه یافتگی با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون به صورت زیر محاسبه گردید:

جدول (۴) : ضریب همبستگی بین متغیر فاصله از مرکز و ضریب تاکسونومی عددی

ضریب همبستگی	گروه
۰/۱۳۵	۱
۰/۸۸۵	۲
-۰/۴۳۷	۳
۰/۶۴۶	۴

مأخذ : محاسبات نگارندگان

پیداست که گروه اول یعنی شهرهای کم تر توسعه یافته ارتباط ضعیفی را بین این دو متغیر نشان می دهند. اما گروه شهرهای توسعه یافته ارتباط مثبت و قوی ای را نشان می دهند. این ارتباط در این فرضیه مطرح می شود که احتمالاً می باید در فواصل نزدیک به هم،

شهرستان ها دارای رفتار مشابهی می باشند. بنابراین جامعه را با استفاده از شاخص های چارک، به سه قسمت مساوی تقسیم نموده ایم (جدول ۵).

جدول (۵): چارک بندی جامعه بر اساس فاصله از مرکز

تعداد	معتبر	19
	گمشده	0
چارک اول	25	131.0000
چارک دوم	50	203.0000
چارک سوم	75	233.0000

مأخذ: محاسبات نگارندگان

پس از آن شهرهای دارای فاصله ای کم تر از چارک اول را با کد ۱، شهرهای دارای فاصله ای بین چارک اول و دوم را با کد ۲ و شهرهای دارای فاصله ای بین چارک دوم و سوم را با کد ۳ و سایر شهرها را با کد ۴ نام گذاری نمودیم. در هر گروه به طور مجزا ارتباط بین دو متغیر بررسی شد (جدول ۶).

جدول (۶): ارتباط بین دو متغیر فاصله از مرکز و ضریب تاکسونومی عددی در طبقات چارکی فاصله

همبستگی			
فاصله	ضریب تاکسونومی	طبقات چارکی برای فاصله	
.135	1	ضریب تاکسونومی	1.00
.666	1	ضریب تاکسونومی	2.00
-.898*	1	ضریب تاکسونومی	3.00
-.948	1	ضریب تاکسونومی	4.00

مأخذ: محاسبات نگارندگان

پیداست فواصل دورتر، نظریه قطب رشد را تأیید و فواصل نزدیک تر آن را رد می کنند. بنابراین در فواصل نسبتاً دور توسعه یافتگی ارتباط منفی با فاصله دارد اما در شهرهای فواصل نزدیک، فاصله بیش تر توسعه یافتگی بیش تر را نیز به بار آورده است. این ارتباط با یک

گروه بندی دیگر نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد. با تقسیم بندی شهرستان ها بر اساس جمعیت کل به چهار طبقه مانند موارد قبل مجدداً همبستگی بین فاصله و توسعه یافتگی بررسی گردید.

جدول (۷): تعیین میزان همبستگی عامل فاصله و سطح توسعه یافتگی در طبقات چارکی جمعیت

همبستگی			
طبقات چارکی برای فاصله		ضریب تاکسونومی	فاصله
1.00	ضریب تاکسونومی	1	.646
2.00	ضریب تاکسونومی	1	-.641
3.00	ضریب تاکسونومی	1	-.680
4.00	ضریب تاکسونومی	1	.904*

مأخذ: محاسبات نگارندگان

پیداست که در شهرهای کم جمعیت و پر جمعیت این ارتباط مثبت است و فاصله منجر به توسعه یافتگی شده است اما در شهرهای با جمعیت متوسط این ارتباط معکوس بوده و نظریه قطب رشد را تأیید می‌کند.

بحث و نتیجه گیری

طبق نتایج یافته های تحقیق سنجش درجه توسعه یافتگی شهرستان های خراسان رضوی که در سال ۱۳۸۷ انجام گرفته است، شهرستان مشهد به عنوان مرکز استان رتبه‌ی اول را از لحاظ سطح توسعه یافتگی کسب نموده است. شهرستان های گناباد، بردسکن و درگز، رتبه های دوم، سوم و چهارم رابه خود اختصاص داده اند. استان خراسان رضوی دارای ۴ شهرمیانی است که هیچ یک از ۴ شهرستان از لحاظ سطح توسعه یافتگی در رتبه های دوم، سوم و یا چهارم جای نگرفته اند. اگر از لحاظ بعد مسافت و عامل فاصله از مرکز بررسی نماییم، به عینه شاهد این امر خواهیم بود که هر سه شهرذکر شده (گناباد، بردسکن و درگز) دارای مسافتی بیش از ۲۷۰ کیلومتر بوده اند به جزء شهرستان درگز که ۲۳۳ کیلومتر با مرکز استان فاصله دارد. در حالی که شهرستان چناران با ۵۲ کیلومتر فاصله و شهرستان فریمان با ۷۷ فاصله از مرکز به ترتیب جایگاه ۱۵ و ۸ را به خود اختصاص داده اند. همانطور که ملاحظه می شود،

طبق شرایط حاکم، شهرهای کوچک (کم تر از ۱۰۰ هزار نفر جمعیت) ضمن داشتن فاصله بیش تری از مرکز استان از سطح توسعه مناسب تری برخوردار هستند.

لازم به ذکر است اگرچه شهرستان های رشتخوار، خلیل آباد و مه ولات در انتهای طیف رتبه بندی جای دارند. اما مهم ترین دلیل این امر را می توان تبدیل و ارتقاء جایگاه آن ها از سطح شهر به شهرستان ذکر نمود. طبق مصوبه تقسیمات کشوری در سال ۱۳۸۳ شهرستان های رشتخوار، خلیل آباد و مه ولات به سطح شهرستان ارتقاء یافته اند. لذا به دلیل عدم توجه مناسب و سرمایه گذاری های لازم در این نقاط شهری، پایین بودن سطح توسعه یافتگی موضوعی دور از انتظار نبوده است. اما جایگاه هفتم برای شهرستان قوچان با توجه به فاصله ۱۳۱ کیلومتری از مرکز استان و نیز میانی بودن آن از لحاظ اندازه شهری، امری دور از انتظار بوده است. بنابراین طبق تئوری قطب رشد به عنوان سیاست برنامه ریزی توسعه اقتصادی و اجتماعی منطقه ای، بر یک قطب در منطقه تأکید می شود و با سرمایه گذاری های بیش تر، فعالیت های اجتماعی، اقتصادی و نیروی کار ماهر و غیر ماهر در آن تمرکز می یابد. طبق این نظریه زمانی که رشد اقتصادی در یک کانون به وجود آید، این رشد و توسعه در همه نقاط ناحیه گسترش می یابد و همه سطوح ناحیه ای به ویژه نقاط پیرامونی از برنامه ریزی توسعه بهره مند می گردند. به طور کلی مطابق تئوری قطب رشد می بایست شهر چناران (۵۲ km) شهرستان های فریمان (۷۷ km)، قوچان و نیشابور به ترتیب با (۱۳۱ km) و (۱۲۲ km) فاصله از مرکز استان، از سطح توسعه بالاتری نسبت به گناباد و بردسکن با (۲۷۸ km) فاصله از مشهد برخوردار باشند، که عملاً خلاف این امر اتفاق افتاده است.

در واقع می توان گفت دورترین شهرستان های استان نسبت به مرکز، رتبه های دوم و سوم توسعه یافتگی را کسب نموده اند. نتایج حاصله گویای این نکته است که عامل فاصله از مرکز نه تنها به عنوان مانع توسعه شهرها عمل نکرده، چه بسا خود منجر به خود اتکایی و ارتقاء سطح توسعه یافتگی بوده است. بنابراین به وضوح می توان عنوان نمود که عامل فاصله از مرکز رشد و توسعه استان هیچ تأثیری بر سطح توسعه نداشته و در مواردی از قبیل شهرستان های چناران، قوچان، فریمان و نیشابور نتایج منفی در پی داشته و بر سطح توسعه یافتگی هیچ گونه تأثیر مثبتی نشان نمی دهد. ذکر این نکته ضروری به نظر می رسد که تعمیم نتایج حاصله به همه استان های کشور امری معقول به نظر نمی رسد. چراکه جهت تعمیم این امر می باید وضعیت چندین استان بررسی، سپس قابلیت تعمیم را کسب نماید. به طور کلی تمرکز بیش از حد امکانات در قطب رشد (مشهد)، عدم توجه به شهرهای میانی و کوچک به عنوان حلقه ای

مفقوده در تعادل بخشی استان از لحاظ توسعه یکپارچه و عدم توجه به بهبود وضعیت شبکه شهری، شرایط کنونی را ایجاد نموده است. در نواحی جغرافیایی کشورهای جهان سوم، موانع طبیعی، اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی آن چنان زیاد است که نمی گذارد تأثیرات برنامه ریزی توسعه‌ی در همه نقاط ناحیه گسترش یابد و چون تنها در قطب معین سرمایه گذاری می شود، همه مهاجران روستایی و غیر روستایی به این قطب جذب می گردند و مهاجران روستایی و غیر ماهر می توانند تنها در بخش غیر رسمی، محل اشتغال بیابند. توسعه بخش غیر رسمی در اثر فعالیت های اقتصاد غیر رسمی؛ در سیستم شهری نیز تأثیر می گذارد؛ به طوری که شهر بزرگ ناحیه در این سیستم از نظر دارا بودن جمعیت و امکانات با دیگر شهرهای سیستم شهری عدم توازن شدیدی دارد و این امر نیز به نحوی در روابط شهر و روستا اثر می گذارد. بدین سان اجرای طرح های مربوط به قطب رشد در کشورهای جهان سوم به شهرگرایی کمک می کند و اختلاف میان شهر و روستا و مادر شهر و شهرهای میانی و کوچک را بیش تر می سازد (شکوئی، ۱۳۸۳، ص ۴۶۹).

لذا با توجه به نتایج منفی اجرای تئوری قطب رشد در سطح استان، جهت دستیابی به توسعه می باید نظریه مذکور با قدری تعدیل بکار گرفته شود. چراکه چنانچه این تئوری با همان قالب و فرمتی که در کشورهای جهان اول اجراء می شود، در شهرهای جهان سوم پیاده گردد، نه تنها نتایج مثبتی را در پی نخواهد داشت، بلکه اثرات منفی آن، نتایج جبران ناپذیری بر روند توسعه به جای خواهد گذاشت. این روند به تدریج شکاف طبقاتی میان نقاط مختلف سکونتگاهی (روستا - شهرهای کوچک - میانی - بزرگ) را روز به روز بیش تر و غیر قابل جبران خواهد نمود. در این میان توجه به نظریه راندینلی می تواند گره گشا باشد. مطابق این نظریه چنانچه دولت ها بخواهند در سطوح اجتماعی و فضایی به توسعه گسترده دست یابند، باید پراکندگی جغرافیایی سرمایه گذاری ها را تقویت نمایند. این مسأله از طریق عدم تمرکز و سیستم یکپارچه شهرها عملی است. بدین ترتیب راندینلی در زمینه توسعه نظریه خود را بر مبنای عدم تمرکز سرمایه گذاری ها در سکونتگاه های انسانی قرار می دهد که آن ها را قادر می سازد تا جوامع روستایی خود را نیز به توسعه اجتماعی - اقتصادی برسانند. از طرف دیگر وی به تقویت شهرهای میانی در امر توسعه تأکید می کند و معتقد است شهرهای میانی از مشکلاتی در امر مسکن، حمل و نقل، اشتغال، آلودگی و نابرابری های منطقه ای می کاهد. به طور کلی طلسم شهر نشینی و صنعتی شدن به عنوان تنها راه حل معضلات جهان سوم در

دهه‌ی ۱۹۷۰ شکسته شد. چرا که تئوری‌ها و الگوهای ارائه شده جز فلاکت و بدبختی چیزی به ارمغان نیاورد. از جمله این که:

— وابستگی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان سوم تعمیق شده و شکل نوینی به خود گرفت.
— بیکاری روستایی به شهرها منتقل گردید و سبب افزایش جمعیت، بیکاری و جرایم اجتماعی در شهرها شد.

— فقر، بیکاری و نابرابری اجتماعی نه تنها کاهش نیافت بلکه روز به روز افزایش یافت.
— فاصله بین ممالک پیشرفته و فقیر و نقاط عقب افتاده و پیشرفته (در جهان سوم) زیادتر شد.
با توجه به اثراتی که سیاست‌های توسعه در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ برای جهان سوم به بار آورد، در دهه ۱۹۷۰ متفکران (به ویژه متفکران و اندیشمندان جهان سوم) نظرات جدیدی را برای رسیدن به توسعه اقتصادی ارائه کردند که دارای ویژگی‌های ذیل می‌باشند:
— رشد اقتصادی هدف توسعه نیست، بلکه رشد وسیله‌ای است برای رسیدن به توسعه اقتصادی و اجتماعی

— توسعه‌ی اقتصادی در درجه‌ی اول ناظر بر کاهش فقر، بیکاری و نابرابری اجتماعی است.
— تغییر ساختارهای اقتصادی و اجتماعی حاکم بر جوامع جهان سوم از ضروریات رسیدن به توسعه است.

— بدون تغییر در نظام ناعادلانه بین‌المللی توسعه‌ی اقتصادی در جهان سوم با مشکلات زیادی مواجه خواهد بود.

— توسعه‌ی کشاورزی و توسعه‌ی روستایی به مثابه توسعه ملی است.
— توسعه‌ی اقتصادی را نمی‌توان از بالا به جامعه تزریق کرد، بلکه توسعه نتیجه‌ی مشارکت همه جانبه مردم است.

— ارائه‌ی یک مدل خاص توسعه برای تمامی جهان اعم از توسعه یافته یا جهان سوم اشتباه است. و هر یک از کشورهای جهان سوم نیز با توجه به مشخصات خاص فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی خود دارای راهبرد خاص توسعه می‌باشند

امروزه اقتصاد دانان نظریه‌ی رشد متوازن در مناطق مختلف، ضرورت برنامه ریزی منطقه ای صحیح را برای رسیدن به توسعه‌ی متوازن مطرح می‌کنند و معتقدند که توسعه‌ی متعادل ناحیه ای برای آن است که بهترین شرایط و امکانات را برای توسعه‌ی جامع همه‌ی

نواحی فراهم آورد، تفاوت های کیفیت زندگی بین ناحیه ای و درون ناحیه ای را به حداقل رساند و در نهایت از بین ببرد (مولایی، ۱۳۸۶).

لذا با توجه به ضرورت بحث و اهمیت ایجاد تعادل ناحیه ای پیشنهادهایی به صورت کلی ارائه می شود.

➤ بسیج تمامی نیروهای مادی و معنوی منطقه به منظور رشد، پیشرفت و آبادانی یکپارچه منطقه. البته باید توجه داشت که به منظور محقق نمودن و اجرای طرح ها، برنامه ریزی ناحیه ای (منطقه ای) باید از یک وزنه اجرایی واقعی برخوردار باشد و یک تعهد سیاسی طولی المدت به مثابه یک تعهد ملی برای اجرای آن از طرف دولت ها داده شود تا با تغییر دولت ها، برنامه ها تغییر نکند و یا به فراموشی سپرده نشود.

➤ شناسایی امکانات و قابلیت های شهرستان های استان و تلاش در راستای تقویت و استفاده بهینه از امکانات محیطی.

➤ اجرای برنامه های عمرانی ضربتی در مناطق عقب افتاده به منظور بالابردن درآمد سرانه و ایجاد رفاه اجتماعی در آن ها برای جذب نیروی کار و سرمایه به آن سمت.

➤ تخصیص و توزیع عادلانه امکانات و منابع مالی با توجه به اولویت دهی نقاط محروم از توسعه.

➤ حاکمیت نگرش واقع بینانه و اجتناب از آرمانگرایی در امر برنامه ریزی از سوی سیاستمداران، برنامه ریزان و مسؤولین ذیربط.

➤ توجه به جامعه روستایی و بستر سازی در راستای افزایش جذابیت های سکونتگاه های روستایی به منظور جلوگیری و کنترل روند فعلی مهاجرت. توجه به عامل فوق الذکر می تواند مهم ترین و اساسی ترین عنصر در راستای برقراری تعادل ناحیه ای محسوب گردد. اگر واقع بینانه به موضوع نگریسته شود، متوجه خواهیم شد که ریشه بسیاری از مسائل و مشکلات کنونی استان خراسان رضوی ناشی از عدم توجه اصولی به نقاط روستایی آن بوده است.

➤ سرمایه گذاری دولتی برای ایجاد تأسیسات زیربنایی که یکی از راهبردهای رایج در برنامه ریزی های عمرانی برای مناطق می باشد.

➤ توجه بیش تر و سرمایه گذاری در شهر های کوچک و میانی استان به منظور تمرکز زدایی از مرکز هم از لحاظ جمعیتی وهم از لحاظ عملکردی (فعالیت ها) در راستای رسیدن به توسعه یکپارچه منطقه.

➤ اجرای استراتژی توسعه از پایین، در استراتژی توسعه از پایین هدف های اجتماعی وسیع و انگیزه های داخلی در نظر گرفته می شود و رفع نیاز های اساسی اکثریت مردم شهری، برخورد مستقیم با فرصت های اشتغال به همراه بهبود بخشی به منطقه مسکونی گروه های کم درآمد، تجدید نظر در قوانین شهری به نفع اکثریت مردم شهر و تأمین منابع مالی رد عرضه خدمات به گروه های کم درآمد در اولویت قرار می گیرد. هم چنین طرح های کارگر بر، تکنولوژی مناسب، تقویت سازمان های محلی، بهره گیری از نیروی کار مردم و سازمان محلی، استفاده همه مردم از مزایای توسعه و امکانات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اولویت بخشی به اجرای برنامه ریزی شهری و سالم سازی محیط زیست در مناطق پرتراکم، کم درآمد و ناسالم شهری و در نهایت، اهمیت دادن به نیازهای اساسی همه مردم جامعه اساس کار به شمار می رود.

➤ از تلاش های مؤثر در این راستا، تمرکز بر شهرهای کوچک و میانی و تعیین و ارزیابی نقش آن ها در برنامه ریزی توسعه منطقه ای تشخیص داده شد. مهم ترین دلایل این امر تأثیر سلسله مراتبی این شهرها در شبکه شهری منطقه است که می تواند موجب توزیع جمعیت و جلوگیری از تمرکز آن گردد. هم چنین عرضه کارکردها و زمینه های مختلف اقتصادی - اجتماعی به حوزه محلی و به تبع آن کاهش مهاجرت ها یا تغییر جهت آن ها از نواحی و کانون های شهری بزرگ تر به کانون های کوچک تر می باشد.

منابع و مأخذ:

۱. ازکیا، م. ۱۹۸۵. مقدمه ای بر جامعه شناسی توسعه روستایی، انتشارات اطلاعات، تهران. ۲۱۰ صفحه
۲. بدری، ع. ۱۳۸۲. روش ها و مدل های برنامه ریزی روستایی، جزوه درسی کارهای عملی رشته جغرافیا و برنامه ریزی روستایی، مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور. ۹۰ صفحه.
۳. پاپلی یزدی، م. رجبی سناجردی، حسین. ۱۳۸۲. نظریه های شهر و پیرامون، انتشارات سمت، تهران، ۳۷۸ صفحه.
۴. تقوی، ن. ۱۹۹۹. جامعه روستای، چاپ چهارم، انتشارات دانشگاه پیام نور. ۱۶۵ صفحه.
۵. تودارو، م. ۱۹۸۵. توسعه اقتصادی در جهان سوم، غلامعلی فرجادی، جلد اول، انتشارات سازمان برنامه و بودجه، تهران. ۳۴۲ صفحه.
۶. حسین زاده دلیر، ک. ۱۳۸۰. برنامه ریزی ناحیه ای، انتشارات سمت، تهران. ۲۳۷ صفحه.
۷. روز بهان، م. ۱۳۷۹. مبانی توسعه اقتصادی، انتشارات تابان، تهران. ۲۸۰ صفحه.
۸. زیاری، ک. ۱۳۸۳. مکتب ها، نظریه ها و مدل های برنامه و برنامه ریزی منطقه ای، چاپ اول، انتشارات دانشگاه یزد. ۲۸۱ صفحه.
۹. _____ ۱۳۸۳. اصول و روشهای برنامه ریزی منطقه‌ای، انتشارات دانشگاه یزد. ۳۳۴ صفحه.
۱۰. سازمان مدیریت و برنامه ریزی سالنامه آماری استان خراسان رضوی. ۱۳۸۵.
۱۱. شکوئی، ح. ۱۳۸۳. دیدگاه های نو در جغرافیای شهری، انتشارات سمت، تهران. ۵۶۸ صفحه.
۱۲. قدیری معصوم، م. حبیبی، ک. ۱۳۸۳. سنجش و تحلیل سطوح توسعه یافتگی شهرها و شهرستان های استان گلستان، نامه علوم اجتماعی، ۲۳: ۱۷۰-۱۴۷
۱۳. کلانتری، خ. ۱۳۸۰. برنامه ریزی توسعه منطقه ای (تئوری و تکنیک ها)، انتشارات خوشبین، تهران. ۳۵۹ صفحه.
۱۴. موسوی، م. ۱۳۸۲. سنجش درجه توسعه یافتگی نواحی ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه ریزی شهری، دانشگاه یزد. ۲۵۴ صفحه.
۱۵. مولایی، م. ۱۳۸۶. مقایسه درجه توسعه یافتگی بخش خدمات و رفاه اجتماعی استان های ایران طی سالهای ۱۳۸۳-۱۳۷۳، فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی، سال ششم، ۲۴: ۲۵۸ - ۲۴۱.

۱۶. مهندسین مشاور DHV از هلند. ۱۳۷۱. رهنمودهایی در برنامه ریزی مراکز روستایی، مترجمان سید جواد میر ناصر اوکتایی و محمد گنجیان، انتشارات مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی، تهران. ۲۹۰ صفحه
۱۷. میسرا، آر. پی. ۱۳۶۸. توسعه منطقه ای روش های نو، ترجمه‌ی عباس مخبر، وزارت برنامه و بودجه، تهران. ۳۹۰ صفحه.
۱۸. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی کشاورزی. ۱۳۸۲.
۱۹. هنسن، ن. ۱۹۹۷. سیاست گذاری منطقه ای در جهان دگرگونی، ترجمه پرویز اجلالی، انتشارات سازمان برنامه و بودجه. ۴۱۰ صفحه.
۲۰. هیلهورست، ژ. ۱۳۷۰. برنامه ریزی منطقه ای، ترجمه غلامرضا شیرازیان و دیگران، سازمان برنامه و بودجه، تهران. ۲۶۷ صفحه.

21. Arthur .C.N and etal .1994. The Raleaf Regional Development Management in Cenral City , Revitalization,Journal of Planning Literature, vol & No 4.May . 346 P.

22. Rondinelli, D .1983. Secondary Cities in Developing Countries : For Diffusing Urbanization Policies, London, 28 – 34.